

دی بی سی پی یر
مریم محمدی سرشت

تابستان گندِ ورنون

می‌توانیم به زندگی خوش‌بین باشیم، ولی با این اتفاق‌هایی که افتاده، خوش‌بین بودن کار حضرت فیل است. می‌خواهم بگویم، آخه این چه زندگی‌گندی است؟

جمعه است و تو کلاتری‌ام. حال و هوای جمعه‌های دوره‌ی مدرسه یا یه چیزی تو این مایه‌ها را دارد. مدرسه، مرده شورش را ببرند، اسمش را هم نیاور.

بین پرتوهای آفتابی که از درگاهی به درون تابیده منتظر نشسته‌ام، جز کفش و شورتی که از پنج‌شنبه تا حالا پام است چیزی تنم نیست. انگار اولین نفری که تا الان گیر انداخته‌اند منم. سوء تفاهم نشودها، تو دردسر نیفتاده‌ام. ماجرای سه‌شنبه هیچ دخلی به من نداشت. با این حال، خوش‌نداری امروز این‌جا باشی. یاد کلارنس نامی^۱ می‌افتی، همان کاکاسیاه پیر که زمستان پارسال رسانه‌ها تو بوق کردندش. یارو خل مشنگه را می‌گویم که تو همین حال چوبی، درست جلو دوربین چرت می‌زد. اخبار می‌گفتند همین نشان می‌دهد که هیچ اهمیتی به نتیجه‌ی جنایت‌هاش نمی‌دهد. منظورشان از نتیجه‌گمانم زخم‌های تبر بود. زلف‌های کلارنس نمی‌دانم چی چی بیچاره را عین حیوان از ته تراشیدند و از آن بلوز شلوارهایی که تن دیوانه‌ها می‌کنند تنش کردند و عینک به چشمش زدند، از آن عینک‌های ته استکانی که آدم‌های هاف‌هافو می‌زنند. تو دادگاه یک قفس برایش درست کردند. پشت‌بندش هم محکومش کردند به مرگ.

1. Clarence Somebody

با این‌که هوای مارتیریو^۱ عین جهنم داغ است، اما روزنامه‌های روی ایوان پر از اخبار یخ‌اند. حتی فکرش را نمی‌توانی بکنی سه‌شنبه شب کدام بنده خدا تا صبح یک لنگ پا تو خیابان و ایستاده بوده. یک راهنمایی: خانم لکوگای^۲ عزیز افاده‌ای. مشکل می‌شود فهمید آیا می‌لرزیده یا شاپرک‌ها و نور ایوان از لای درخت‌های بید پوستش را عین ساتن کفن و دفن تو تندباد می‌جنبانده‌اند. به هر حال، آفتاب که زد معلوم شد طرف خودش را خیس کرده. پیداست که زندگی عادی دمش را گذاشته رو کولش و از شهرزده به چاک. شاید برای همیشه. خدا عالم است که چه قدر خودم را کشتم تا سر از کار این دنیا در بیاورم، حتی ته دلم می‌دانستم،

۱. Martirio؛ شهری خیالی در ایالت تکزاس است. این ایالت هوایی بسیار گرم و مرطوب دارد. در توصیف گرمای طاقت‌فرسایش معروف است که می‌گویند: «هر وقت دیدی داری ماشینت را با پاهات می‌رانی بدان که تو تکزاسی»، یعنی فرمان اتومبیل به قدری داغ می‌شود که نمی‌شود به آن دست زد. رطوبت بالای آن نیز به خاطر نزدیکی به خلیج مکزیک است. هم‌چنین این ایالت یک فصل بارانی همراه با توفان‌های شدید و تورنادو دارد.

2. Mrs Lechuga

به کتانی‌های نایکم زل زدم. جوردن نیوجکس^۱ است، پسر. با تف‌مالی بر قش می‌اندازم، اما با این وضعیت لخت و عور انگار یک جورهایی بی‌معنی است. بگذریم، انگشت‌هام نوچ شدند. قسم می‌خورم اثر این جوهرها تا ابد باقی می‌ماند. یکی سوسک یکی هم این جوهر انگشت‌نگاری بی‌پدر.

سایه‌ی غول‌پیکری تو انتهای تاریک راهرو محو می‌شود. بعد سر و کله‌ی صاحبش پیدا می‌شود، طرف زن است. همین‌طور که نزدیک می‌شود نور درگاهی می‌افتد روی جعبه‌ی باربکیو بارن^۲ تو بغلش و کیسه‌ی رخت‌های من و گوشی تلفنی که به زحمت می‌خواهد توش حرف بزند. شل وول و خیس عرق است، دماغ و دهن و چشم‌هاش جمع شده‌اند وسط صورتش. حتی با اون‌فورم هم می‌فهمی گوری^۳ است. مأمور دیگری دنبالش تو راهرو راه می‌افتد، اما او با تکان دست دکش می‌کند.

— بذار کارهای مقدماتی رو انجام بدم، واسه اظهاریه بهت زنگ می‌زنم.

گوشی را دوباره دم دهنش می‌گیرد، گلوش را صاف می‌کند و با صدای بلند جیغ می‌زند و دندان قروچه می‌رود: «من که نگفتم احمقی، دارم می‌گم به لحاظ آم... ماری، تاکتیک‌ها و سلاح‌های ویژه

۱. Jordan New Jacks؛ مارک کتانی

2. Bar-B-Chew Barn

۳. Gurie؛ نام خانوادگی بیش‌تر اهالی شهر مارتیریو

تلفات رو کاهش می‌دن». چنان جیغی می‌کشد که جعبه‌ی بارنش می‌افتد روی زمین. همین‌جور که دولا می‌شود، غر می‌زند: «ناهار! پوف فقط سالاده، به خدا راست می‌گم». من را که می‌بیند قطع می‌کند.

گوش به زنگ نشسته‌ام بگویند مامانت آمده دنبالت، اما نمی‌آید. می‌دانستم نمی‌آید، بس که باهوشم من! ولی هنوز منتظرشم، چه نابغه‌ی تخم‌سگی ام من! ورنون لیتل^۱ نابغه که می‌گویند منم. مأموره لباس‌ها را تو بغلم پرت می‌کند. «از این طرف».

این هم از مامان. مردم را مجبور می‌کند که باهاش همدردی کنند، همان کاری که الان دارد می‌کند. می‌گوید: «ورن حسابی داغون شده». فقط جلوی رفقای جان‌جانی‌اش که صبح‌ها باهم قهوه می‌خورند ورن صدایم می‌زند تا نشان بدهد چه قدر با هم ایاقیم ارواح باباش، عوض این‌که بگویند ریده شده به حال‌مان. اگر مامان را با دستورالعملش می‌فرستادند، شرط می‌بندم دست آخر بهت می‌گفت بفرستش برود گم شود. همه می‌دانند که گناه ماجرای سه‌شنبه عاقبت می‌افتد گردن هزوس^۲، ولی مامان را می‌بینی؟ همین‌که دارم به این تحقیق و تفحص کمک می‌کنم کافی است که سندروم تورنتس^۳ عود کند، یا چه می‌دانم همان مرضی که دست‌هات ال‌بختکی این‌ور و آن‌ور می‌پرد.

۱. Vernon Little؛ نام خانوادگی او "لیتل" به معنای کوچک است.

۲. Jesus؛ به زبان اسپانیایی خزوس خوانده می‌شود، اما انگلیسی‌زبان‌ها "خزوس" را "هزوس" Hezus یا "هی‌زوس" Hay-zoos می‌خوانند.

3. Tourett's Syndrome

مأموره من را به اتاقی می برد که یک میز و دو صندلی در آن است. پنجره ندارد، فقط عکس دوستم هروس را پشت در اتاق چسبانده اند. رو صندلی لکه دار می نشینم. موقع پوشیدن رخت هام، سعی می کنم به خودم بگویم که تعطیلات هفته ی پیش است؛ آب زنگار گرفته از کولرهای قراضه با پیچ های گم شده می چکد و لحظه های کسالت آور و یک نواخت را تو شهر پخش می کند؛ سگ های اسپانیول^۱ زور می زنند از آبپاش ها آب بخورند ولی در عوض پوزه شان به آن می خورد.

– ورنون گرگوری^۲ لیتل؟

زن دنده ی باربکیو تعارفم می کند اما با اکراه، و موقعی که می بینی چه طور به خاطرش چک و چانه اش می لرزد راست راستی از گرفتنش پشیمان می شوی.

دنده ی من را برمی گرداند تو جعبه و یکی دیگر برای خودش برمی دارد. دندان قروچه می رود و می گوید: «بیا از اول شروع کنیم. محل زندگیت بیولا درایو^۳ هفدهمه؟»

– بله خانوم.

– دیگه کی اون جا زندگی می کنه؟

– هیشکی، فقط مامانم.

– دوریس النورلیتل^۴...؟

۱. Spaniel؛ نژادی از سگ هایی که موهای بلند و گوش های آویزانی دارند و معمولاً در شکار پرنده کمک می کنند.

۲. Gregory 3. Beulah Drive

4. Doris Eleanor Little

سس باربکیو می چکد روی پلاکش. پایینش نوشته سرکار ورن گوری^۱.

– و پونزده سالته؟ سن ناچوریه.

به خیال خودش داره مزه می ریزه؟ برای قوت قلب نیوجکسم را می مالم به هم.

– خانوم، خیلی طول می کشه؟

چشم هاش یک لحظه گشاد و بعد کورمکوری می شوند.

– ورنون، بحث شریک جرمه. تاهر وقت که لازم باشه طول می کشه.

– پس، ولی...

– نمی خواد بهم بگی که با اون پسره ی مسکین^۲ صمیمی نبودی.

نمی خواد بهم بگی که تنها رفیقش نبودی، نمی خوام باز از این حرف ها بشنوم.

– ولی خانوم، می خوام بگم، باید شاهد های زیادی باشن که

بیش تر از من دیدن.

نگاهی به اطراف اتاق می اندازد.

– راست می گی؟ من که کسی رو این جا نمی بینم، تو می بینی؟

عین الاغ چشم می چرخانم. واخ! نگاهم را شکار می کند و

برمی گرداند.

1. Deputy Vaine Gurie

۲. Meskin؛ تلفظ نادرست Mexican مکزیکی، که معمولاً در آمریکا برای تحقیر مکزیکی ها به عنوان مردمانی فقیر و بیچاره به کار برده می شود.